



دکتر جعفر بوشهری
وکیل دادگستری

مسئولیت مدنی

۲

دعوی پنجم (۱)

مرجع رسیدگی: دیوان عالی تمیز.

محل: ایالت ویسکانسین، از ایالات متحده امریکای شمالی.

سال: ۱۹۰۵

اداره راه برای تعمیر و مرمت جاده ای از غلطکی استفاده می کرده که آقای الف. تصدی آنرا بعهده داشته و برای تسطیح جاده بکار می انداخته است. روزی رئیس مستقیم وی که مسئولیت امور کارگاه را بعهده داشته، از طرز کار مشارالیه ناراضی و خشمناک می گردد و پس از مشاحره و مناظره با یکدیگر بازوی آقای الف. می شکند و دعوی حاضر برای جبران خسارت ناشی از حمله و ایراد ضرب و جراحات وارد و شکستگی بازوی آقای الف. طرح گردیده است.

1) Monson V. Lewis. Supreme Court of Wisconsin, 1905. 123
Wis 583, 101 N. W. 1094.

خلاصه پاسخ رئیس کارگاه که وی را آقای ب. می نامیم، این است که آقای الف. او را در حین انجام وظیفه مورد حمله قرار داده و وی بدفاع مشروع برخاسته و در این امر نیرو و قوه ای زاید بر آنچه که تحت شرایط موجود ضروری بوده، بکار نبرده و لذا هرگاه این مقاومت و دفاع منتهی به شکستگی بازوی آقای الف. شده باشد، مربوط به عمل خلافی از ناحیه مدافع نبوده، بلکه سبب و علت و موجب آن شخص آقای الف. می باشد.

آنچه در جریان دادرسی و در جلسه رسیدگی محرز شد، این بود که اولاً آقای ب. رئیس رسمی و متصدی مسئول کارگاه بوده و آقای الف. مرئوس وی و مکلف بداطاعت از دستور او بوده است. ثانیاً آقای ب. از طرز کار آقای الف. و نحوه بکار انداختن غلطک ناراضی بوده و بین آنان مشاجره ای اتفاق افتاده و منتهی بدگلاویز شدن آنان بایکدیگر و زدو خورد گردیده است. ثالثاً در ضمن مرافعه آقای ب. به آقای الف. اخطار کرده که وی را از کار اخراج کرده و دیگر سمتی در کارگاه ندارد و باید فوراً غلطک را تحویل داده کارگاه را ترک گوید. رابعاً آقای الف. که غلطک را در اختیار و تصرف داشته با وجود دستور آقای ب. از تحویل آن خودداری کرده و آنرا همچنان نگهداشته و آقای ب. برای خارج کردن غلطک از تصرف الف. کنکاش کرده و باوی گلاویز شده و در نتیجه بازوی آقای الف. شکسته است.

رای دیوان عالی تمیز: گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اسناد و شواهد بنحو قاطعی حاکیست که بازوی آقای الف. بر اثر ایراد ضرب ب. مضروب و شکسته شده، لیکن اساس مرافعه آنست که آقای ب. ضرب را هنگامی وارد کرده که غلطک هنوز در تصرف الف. بوده و برای خارج کردن آن از تصرف وی او را مضروب کرده، یا آنکه الف. غلطک را رها کرده و ب. بدون توسل بزور آنرا در اختیار گرفته و بعداً الف. برای پس گرفتن غلطک اقدام کرده و منازعه رخ داده و بازویش بر اثر ضربات ب. شکسته است. در مورد اول آقای ب. برای تصرف

غلطك بزور متوسل گردیده در حالیکه در مورد دوم برای حفظ تصرف خود دفاع کرده است .

دادگاه در استنباط خود بدون توجه بوجوه افتراق مزبور در مقدمات رأی چنین اظهار نظر کرده است :

هر گاه آقای ب . به الف . دستور داده و او را راهنمایی کرده باشد که غلطك را رها کند و کار خود را ترك نماید و بدین ترتیب او را اخراج نموده باشد و آقای الف . که مرئوس ب . بوده ، از اجرای حکم و ترك کارگاه خودداری کرده باشد، در اینصورت پس از صدور چنان دستوری و امتناع از اطاعت آن آقای ب . حق داشته است که باتوسل بزور لیکن در هر حال در حدود تناسب و باشدنی معقول غلطك را بتصرف در آورده کارگاه را اداره نماید... سپس دادگاه چنین نتیجه گرفته است که محل نزاع در این دعوا محدودست به اینکه میزان قدرتی که ب . بکار برده، متناسب با شرایط و اوضاع بوده است یا نه ...

اساس حکم به اینکه هر گاه رئیس کارگری را اخراج کند، ذبحق است که با توسل بزور آنچه در تصرف او گذاشته ، از تصرفش خارج نماید و فقط باید مراقبت کند که در اعمال زور از حد معقول و متعارف خارج نشود، استدلالی است غیر موجه و مخدوش، زیرا در هر مورد که کسی مالی را بارضایت مالک یا بامجاز قانونی در تصرف داشته باشد، صاحب مال حق ندارد آنرا باتوسل بزور از تصرف او خارج سازد. رعایت اصل مزبور بلحاظ نظم عمومی و حفظ آرامش جامعه بحدی ضروری است که هر حکم و عقیده ای خلاف آن موجب خواهد شد که قدرت جدیدی جایگزین صلاحیت محاکم شود و قانون شکنی و تجاوز ترویج

و توسعه یابد . حق مالك در استرداد مال محدود بمواردیست كه آنرا بدون مزاحمت تصرف می كند . تنها استثنای وارد بر اصل مزبور وقتی است كه مال ناگهان و بزور یا با نیرنگ از چنگش خارج شود ، كه در اینصورت هر گاه راه دیگری برای استرداد آن موجود نباشد، می تواند بزور متوسل گردد.

در دعوی حاضر چون تصرف آقای الف . بر غلطك قانونی مشروع بوده، لذا اگر تصرف خود را ادامه داده باشد ، آقای ب . مجاز در استعمال زور و سلب تصرف وی نبوده ، لیکن هر گاه آقای الف . آنرا رها کرده و آقای ب . آنرا بدون مزاحمت تصرف کرده، حق دفاع از آنرا ولو با استعمال زور داشته است.

نظر به اینکه حکم دادگاه بدون توجه بمراتب فوق صادر گردیده، ضمن اعلام نقض آن رسیدگی مجدد به ...

دعوی ششم (۱)

مرجع رسیدگی : دیوان عالی تمیز

محل : ایالت پنسلوانیا ، از ایالات متحده آمریکای شمالی

سال : ۱۸۸۰

نهر آبی از ملك شخصی می گذشت . طرفین نهر و كف آنرا مالك بمنظور جلوگیری از سرایت آب و ایجاد خسارت به ساختمان و تأسیسات همسایگان سنگچین کرده بود . در زمستان باران سیل آسا و شدیدی می بارد و در نتیجه مدرسه ای در حوالی نهر بكام سیل فرو می رود و خسارات هنگفتی به صاحب آن وارد می شود . مشارالیه بطرفیت صاحب اراضی زیر نهر اقامه دعوا نموده بردادگاه ثابت و مدلل می سازد كه سنگچین اطراف نهر ناقص بوده و راه عبور خس و خاشاك و سنگ كه عادتاً در نهر یافت می شود، مسدود شده است .

1) Baltimore & O. R. Co. V. Sulphur Spring Independent School Dist. Supreme Court of Pennsylvania, 1880. 96 PA. 65,42 AM. Rep. 529.

دادگاه دعوی را وارد دانست و به نفع مدعی رأی داد و موضوع در مرحله فرجامی مورد رسیدگی دیوانعالی تمیز قرار گرفت .

رای دیوانعالی تمیز :

رای دادگاه حاکی از قبول این فرضیه است که «هرگاه تفسیری از ناحیه مدعی علیه با آفات سماوی توأم گردد و موجب خسارت مدعی شود، در اینصورت مدعی علیه مسئول جبران خسارت خواهد بود و دیگر دادگاه مکلف نیست که رسیدگی و تحقیق و احراز کند که هرگاه تفسیر مزبور نمی بود، باز هم خسارت حادث می گردید یا نه».

نتیجه مستقیم و اجتناب ناپذیر فرضیه فوق آنست که اگر آفات سماوی به تنهایی و بدون توجه به تفسیر مدعی علیه خسارتی ایجاد کند، دادگاه نباید آن دو را از یکدیگر تجزیه و تفکیک کند و نتایج هر یک را در ایجاد خسارت جداگانه بررسی نماید. ولذا هر اندازه که طوفان یا سیل و حشتناک و فوق العاده و بی سابقه باشد، بحدی که به تنهایی و مجرد از تفسیر مدعی علیه برای ایجاد خسارت کافی باشد، معذک و در هر حال مدعی علیه باید به تأدیه خسارت محکوم گردد .

با این ترتیب هرگاه بستر نهر بنحوی ساخته شده باشد که چند تکه سنگ و شن در کف و یا مقداری خاشاک روی سطح آن مانع جریان سریع آب گردد، بر اساس فرضیه مزبور می توان مدعی علیه را مسئول کلیه خساراتی دانست که از سقوط آبشار عظیمی بر نهر و سنگچینه های آن و یا از جاری شدن سیل بنیان کنی بر همسایگان و مجاوران نهر وارد شود. چنان فرضیه ای قانون منطبق نیست .

بعقیده دیوانعالی تفسیر توأم با آفت سماوی باید بدرجه ای باشد که به تنهایی علت خسارت شود. و الا اگر آفت بخودی خود و ذاتاً قدرت تخریب شدید داشته، بحدی که با نیروی خود و مجرد از تفسیر موجب خسارت شود، مسئولیتی متوجه مقصر نخواهد بود.

در دعوی حاضر گواهان مدعی علیه شهادت داده اند که حجم آب و نیروی آن بدرجه‌ای رسید که برای عبور آن به بیش از صد برابر نهر فعلی احتیاج بود. بنابراین نهر موجود، اگر در حد کمال و بدون عیب و نقص هم ساخته می‌شد، بهیچ روی قادر به جلوگیری از وقوع خسارت نبود و چون عیوب و نواقصی که وجود آنها در ساختمان بستر نهر باثبات رسیده، با خسارت بکلی بدون ارتباط می‌باشد، لذا حکم دادگاه نقض و رسیدگی بد ...

دعوی هفتم (۱)

مرجع رسیدگی: دیوان عالی تمیز

محل: ایالت ماساچوست، از ایالات متحده امریکای شمالی.

سال: ۱۹۳۵

مستأجر آپارتمانی علیه مالک دعوی طرح و ادعا می‌کند که بعلمت بروز حریق در ساختمان و نبودن وسایل آتش نشانی برای خاموش کردن آن خود را از طبقه دوم ساختمان بزیر انداخته و مجروح گردیده است و لذا از دادگاه تقاضای رسیدگی و وصول خسارات ناشی از سقوط و جرح را می‌نماید.

در جریان دادرسی حقایق زیر آشکار می‌گردد:

اولاً خواهان مستأجر و متصرف طبقه دوم آپارتمانی بوده است که متعلق

به خواننده می‌باشد.

ثانیاً بر اثر حریقی در طبقه اول آپارتمان مستأجر مزبور بقصد فرار از

آتش خود را از طبقه دوم بزیر انداخته و مجروح شده است.

ثالثاً مالک بموجب قانون موظف بوده است که برای آپارتمان خود وسایل

آتش نشانی سالم و بی‌عیب تهیه و در محل نصب و در دسترس قرار دهد. مشارالیه از

انجام تکلیف قانونی مزبور قصور کرده است و این قصور مستلزم تعقیب و محاکمه

و مجازات می‌باشد.

1) Wainwright V. Jackson. Supreme Judicial Court of Massachusetts, 1935. 291 Mass. 100, 195 N. E. 896.

رابعاً در روز حادثه حریق که منشاء آن معلوم نمی‌باشد، در طبقه اول رخ می‌دهد. سرایداری که ناگهان با دود و شعله انبوهی مواجه می‌شود، هرگونه اقدامی را راساً و مستقیماً بی‌فایده تشخیص و ناگزیر بلافاصله مراتب را تلفنی به آتش-نشانی اطلاع می‌دهد.

خلاصه استدلال دادگاه این است که جهیدن مستأجر از طبقه دوم برای فرار از آتش و حفظ نفس ضرورت داشته و متضمن بی‌احتیاطی و تقصیری نبوده است. لیکن دادگاه عدم تهیه وسایل آتش نشانی را بعنوان علت ایجاد خسارت بنحوی که مورد ادعای خواهان قرار گرفته است، وارد نمی‌داند، زیرا دلیلی اقامه نشده است که خواهان یا هیچکس از مستأجران دیگر کوششی برای استفاده از وسایل آتش نشانی نموده و بعلت نیافتن وسایل مزبور طریق دیگری جهت نجات خود در پیش گرفته و از این راه متحمل خسارت شده باشند.

رای دیوان عالی تمیز:

پرونده حاضر حاکی از این است که مالک با خودداری از تهیه وسایل آتش نشانی مقررات قوانین جزا را شکسته و مرتکب جرم گردیده و از این لحاظ مستحق تعقیب و مجازات است. از این که مقررات مزبور در آپارتمانها برای حفظ مستأجر و رعایت مصلحت وی می‌باشد، جای تردید نیست و لذا در هر مورد که خسارتی به سبب قصور مالک در انجام وظیفه قانونی مزبور به مستأجر وارد شود، مالک مسئول جبران آن خواهد بود. لیکن قاعده کلی بر آنست که هیچکس مسئول نتایج حاصل از تقصیر خود نیست، مگر آنکه تقصیر علت خسارت باشد. نقض قوانین و تخلف از مقررات هنگامی علت خسارت محسوب می‌گردد که «عنصر ممنوع» مستقیماً خسارت را بوجود آورده باشد.

نظر به اینکه از این مرحله بد بعد، یعنی رسیدگی و محاسبه حدود تأثیر «عنصر ممنوع» در ایجاد خسارت مربوط به اوضاع و

احوال و شرایط و واقعیات دعوی و در هر حال ماهوی است، دیوان مجوزی برای ورود در آن نمی‌بیند و حکم را ابرام می‌کند.

دعوی هشتم (۱)

مرجع رسیدگی: دیوان عالی تمیز

محل: ایالت ماساچوست، از ایالات متحده امریکای شمالی

سال: ۱۸۵۰

خلاصه دعوی این است که دو سگ یکی متعلق به خواهان و دیگری متعلق به خواننده در حضور صاحبان خود بجان هم می‌افتند و نزاع سختی بین آنان درگیر می‌شود. خواننده بقصد جدا کردن سگها از یکدیگر و ختم غایله با عصا بزدن سگها می‌پردازد. در این اثنا خواهان که به صحنه منازعه نزدیک بوده و پشت سر خواننده قرار داشته، نزدیکتر می‌رود که ناگهان عصا به چشم وی اصابت و وی را بشدت مجروح می‌کند. دعوی حاضر برای وصول خسارت ناشی از جراحت فوق طرح می‌گردد. مبانی استدلال طرفین در دادگاه این بوده است که آیا مداخله خواننده در منازعه سگها مناسبت یا مجوز داشته یا کسی از وی برای چنان کاری دعوت کرده و در هر حال حدود احتیاطی که طرفین باید مرعی می‌داشتند، چه بوده و هر يك به چه میزان مرتکب تقصیر شده است.

مضمون استدلال دادگاه پس از رسیدگی این است که هرگاه اقدام مدعی علیه ضرورت نداشته و تکلیف و وظیفه‌ای هم قانوناً برای جدا کردن سگها بعهده‌اش نبوده و مداخله‌اش بصرف تصمیم و اراده و انتخاب خودش انجام گرفته، در اینصورت مسئول عواقب ضرباتی که وارد کرده است، خواهد بود؛ مگر آنکه اثبات کند که حد اعلاي احتیاط را بکار برده، مع الوصف حادثه رخ داده است. دادگاه نتیجه‌اً به نفع خواهان رأی می‌دهد.

1) Brown V. Kendall. Supreme Judicial Court of Massachusetts, 1850, 60 Mss. 292.

رای دیوانعالی تهیز :

در میان بعضی محاکم تالی نظریه‌ای شیوع یافته است که بموجب آن هر کس بر اثر عمل دیگری مستقیماً و بیواسطه متضرر شود، در هر حال مستحق مطالبه و وصول خسارت است. در حالیکه به اعتقاد دیوان مدعی باید دلایل کافی اقامه و اثبات کند که مدعی علیه مرتکب تقصیر شده و یا از حدود قوانین تخلف کرده است. زیرا اگر وقوع خسارت غیر قابل اجتناب بوده و یا آنکه رفتار مشتکی عنه خالی از هرگونه ایراد باشد، او را نمی‌توان مسئول دانست. بنابراین کسی که در راه اجرای امری قانونی اقدام کرده و من غیر عمد ضربه‌ای بکسی وارد کند، مسئول نیست، مگر آنکه مرتکب تقصیر شده باشد و در اینصورت بار اثبات تقصیر بر عهده مدعی است.

در دعوای حاضر برای دیوان تردیدی نیست که اقدام مدعی علیه در جدا کردن سگها که یکی از آنها متعلق بخودش بوده، دفاع از مال محسوب و قانونی و موجه بوده است. هرگاه در اجرای آن احتیاط لازم که طبیعت کار اقتضا داشته، بکار برده باشد، ضربی که بچشم مدعی وارد گردیده، ناشی از تصادف محض و غیر قابل اجتناب بوده است. و چون رأی دادگاه بدون توجه بمراتب فوق صادر گردیده، حکم ممیز عنه نقض و رسیدگی به ...